نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و چهارم – شماره ۹۹۸
سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)



بحران مهمی به نام کمبود آب در استان بوشهر

رنج و سختی‌های مردم را درک کنید

پرونده ویژه: تکریم خیّرین در بوشهر

به یاد خیر بوشهری؛ شادروان محمد حسین قیصی زاده

خیّر بوشهری که باعث باسوادی هزاران هزار دانش‌آموز بوشهری شد

ماندنی خرّم؛ خیّر مدرسه ساز:

مدرسه سازی باعث آرامش من در زندگی شده است

نصرالله حسام زاده؛ خیّر مدرسه ساز:

احساس بسیار خوبی دارم که مدرسه ای برای تحصیل فرزندان این مرز و بوم فراهم کرده ام

لیلا صالح احمدی مدیرعامل مؤسسه خیریه حضرت زهرا(س):

حس نوع دوستی را خودمان تقویت کنیم

حسین سلحشور نژاد خیّر مدرسه ساز :

زنده نگهداشتن نام شهدایی که از همه چیز خود گذشتند تا نام ایران زنده بماند

محمدجواد دباش خیّر مدرسه ساز :

رضایت درونی دارم از این که گامی در راستای اهداف فرزندم برداشتم تا نام و یادش زنده بماند

به یاد شادروان مهدی مهدی زاده؛ نیکوکار بوشهری

بیشترین کالاهای وارداتی به بندر بوشهر

سرپرست اداره‌کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر گفت: برنج، لوازم خانگی، منسوجات فلزی، ماشین‌آلات و مواد خوراکی از بیشترین کالاهای وارداتی به بندر بوشهر هستند.

پائین بودن تزریق دُوز سوم واکسن کرونا در بوشهر

سرپرست دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر گفت: میزان تزریق دُوز سوم واکسن کرونا در استان بوشهر پایین بوده و حدود ۳۵ درصد است.

چند هزار بوشهری کارت اهدای عضو دارند؟

مسئول فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر گفت: ۸۰ هزار بوشهری کارت اهدای عضو دریافت کرده‌اند و خداپسندانه داوطلب این اقدام بشر دوستانه شده‌اند. وی افزود: به طور میانگین سالانه ۲۵ نفر در بوشهر مرگ مغزی می‌شوند.

شوهر کُشی در بوشهر

زن سی ساله در بوشهر با تبر شوهر ۳۴ ساله خود را به قتل رساند و متواری شد که توسط پلیس دستگیر شد، این زوج اهل هرمزگان و ساکن بوشهر بوده‌اند.

جن‌گیر، جان جوان ۲۴ ساله را گرفت

پدر مقتول، پسرش را برای انجام جن گیری نزد فالگیر می‌برد که این فرد با ادعای بیرون کردن جن از بدن جوان، به شدت با چوب بر سرش می‌زند و جان وی را می گیرد!

شیب کاهش ولادت در بوشهر ملایم‌تر شده است

مدیرکل ثبت‌احوال استان بوشهر گفت: در سال ۱۴۰۰ سیزده هزار و ۹۵۰ واقعه ولادت در استان به وقوع پیوسته که از کاهش ۵.۸ درصدی نسبت به سال ما قبل از آن برخوردار است. این در حالی است که درصد تغییرات ولادت در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ به میزان ۸ درصد کاهش داشته است. از میان متولدین سال گذشته، هفت هزار و ۵۰۳ ولادت مربوط به نوزادان پسر و هفت هزار و ۴۸ ولادت مربوط به نوزادان دختر بوده است.

۸۰۰ واحد مسکونی به محرومان استان بوشهر تحویل شد

به مناسبت گرامیداشت افتتاح حساب ۱۰۰ امام(ره)، ۸۰۰ واحدمسکونی ویژه محرومان در روستاها و شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر جمعیت استان بوشهر بهره‌برداری و در اختیار آنها قرار گرفت.

بازسازی عمارت‌ها و توسعه زیرساخت‌های بافت تاریخی ضروری است

امام جمعه بوشهر با اشاره به اینکه بافت تاریخی بندر بوشهر هویت فرهنگی، تجاری و تمدنی این بندر است و گفت: بازسازی و احیا عمارت‌ها، ساختمان‌ها و توسعه زیرساخت‌های بافت تاریخی بندر بوشهر ضروری است.

شکوائیه عضو خانه مطبوعات بوشهر

خجالت خوب چیزی است

علی هوشمند – عضو هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه‌های استان بوشهر



دیروز پس از مدت‌ها چانه زنی، شکایت، احضار و پلمب محل خانه مطبوعات، با عیال برای تخلیه محل خانه رفتیم. رفتیم تا وسایل خانه را به جایی دیگر منتقل کنیم. کجا؟ نمی‌دانستم. آن جا بود که از خودم خجالت کشیدم.

خجالت کشیدم از آن مانیتور غبار گرفته. از آن ۶ صندلی مظلوم. از آن میز و قفسه مغموم... خجالت کشیدم از یک وانت آرشیو مجلد نشریات استانی که از پیشینیان خانه، به ما رسیده بود.

خجالت کشیدم از عکس‌ها و قاب‌های زخمی که حالا معلوم نبود، باید بر کدام دیوار بیاویزمشان. یا در کدام آلبوم، آرامشان کنم.

با عیال، مانده بودیم. این وسایل را کجا ببریم. کجا بگذاریم. این آرشیوها را که به امانت به دست ما رسیده بود، به دست که بسپاریم. گیج و منگ هی همینطور خجالت می کشیدم. از عیالم. از عمر و امید و آرزوهایم در همه این سال‌های کار رسانه ای. خجالت می کشیدم. از آقای شهردار، که حالا دست به شکایت شده بود و بارها ما را با احضار و پلمب، تهدید کرده بود.

البته من چند روز قبل از عید هم، خجالت کشیده بودم. وقتی که یک قشون مأمور معذور، از شهرداری به همراه دستگاه موتور جوش، درب خانه را پلمب کرده بودند و از ما تعهد گرفته بودند که در اسرع وقت وسایل را جا به جا کنیم.

و حالا در این «اسرع وقت» باز هم خجالت می‌کشیدم، از روی ماه راننده میانسال وانت بار که با عصبانیت تمام به من می گفت: «آقا اجازه بده تا از این وسایل و روزنامه‌ها عکس بگیرم و بگذارم در اینستا و آبرو برایشان نگذارم.»

خجالت می کشیدم از نگاه آن دو جوان کارگر بدخشانی. وقتی که آرشیوهای مجلد و سنگین نشریات را در کوله می‌گذاشتند و از پله‌های مرتفع ساختمان بالای «عکسباران» به پایین می‌بردند و با آن لهجه شیرین دری می‌گفتند: «فرجام کار ژورنالیست‌ها، همین ناکامی است آقا!». خجالت می کشیدم از آن دو جوان افغانستانی که خشم پنهان شده در چشمهایم را می‌دیدند و بار غم‌های خود را فراموش می‌کردند.

من به جای همه کلمات جاری شده در سطر سطر این کاغذهای کاهی نشریات سه دهه اخیر استان بوشهر، از آقای شهردار و جناب استاندار، خجالت می‌کشیدم.

از همه مسئولان و متولیانی که از بامداد تا شامگاه، غرق در خدمت به محرومان و مستمندانند!! خجالت می کشیدم.

از آقای شهردار و استاندار که مدتهاست درخواست ملاقات ما را بی جواب گذاشته‌اند، خجالت می کشیدم.

خجالت می کشیدم وقتی که پشت وانت بار، راهی «عالی‌شهر» می شدیم تا این خانه به دوشی خانه مطبوعات و رسانه‌های استان بوشهر را زیر سقفی به امانت بگذارم و برگردم.

خجالت بعضی وقت‌ها خوب چیزیست./پیام عسلو یه

آئین دُم دُم سحری نوایی برای بیداری در سحرگاهان ماه رمضان در بوشهر

با وجود گذشت سال‌ها از آن زمانی که مردم با کوبیدن به درخانه ها یکدیگر را برای خوردن سحری در ماه مبارک رمضان بیدار می کردند و در قرنی که دنیا غرق در تکنولوژی‌های پیشرفته است هنوز در بخشی از این دنیا مردم برخی مناطق استان بوشهر سحرگاهان برای خوردن غذا با نوای دُم دُم سحری از خواب بیدار می‌شوند.



در روزگار قدیم در آن زمانی که شهر بوشهر به گستردگی امروز نبود و کل شهر در چهار محله بهبهانی، کوتی، شنبدی و دهدشتی (چهار محل قدیم بوشهر) خلاصه می‌شد در ماه مبارک رمضان و در هنگام سحرگاهان ۲ مرد که یکی مسن و دیگری جوان و اغلب پدر و پسر بودند، فانوس به دست و دمام و یا طبل به دوش می گرفتند و با سردادن نوای دلنشین دُم دُم سحری محله ها را کوچه به کوچه و خانه به خانه می گشتند تا کسی به وقت سحر خواب نماند.

نوای دُم دُم سحری آهنگ موزونی است که از ترکیب دو کلمه دُم دُم و سحری از ضرب آهنگ کوبش چوب بر دمام ایجاد می شود و دم دم سحری خوانان با ضربه های آهنگینی بر دمام با ریتم سه ضربی، همراه با خواندن اشعار دعاگونه روزه داران را وقت سحر از خواب بیدار می کنند.

شعرهایی که در این آیین خوانده می شود شامل محمد یا رسول الله، علیاً یا ولی الله، السلام السلام یا شهر رمضان یا شهر صیام علیک السلام، هذا شهر المغفره یا شهر مبروک علیک السلام، آمنک الله بالله اَسکنک الله جنه، رحیم الله لدنهُ، جمیعاً النّار و العذاب، عبادالله ذکرالله یرحم کم الله، لا اله الا الله، یاایهاالمومنون، یا ایها المسلمون است.

علاوه براین شعر فارسی آن نیز با این عبارت «خداوندا تو ستاری، همه خوابند تو بیداری، به حق خود که بیداری، همه عالم نگه داری » در این آیین خوانده می شود.

شعرهای این آیین در شب های اول و آخرماه رمضان فرقی ندارد فقط در السلام و الوداع گفتن آن فرق دارد به این معنی که در شب های اول با السلام یا شهر رمضان و درشب آخر با الوداع یا رمضان خوانده می‌شود و هر سلامی که درشعرهای شب اول وجود دارد، شب آخر الوداع خوانده می شود یعنی با ماه رمضان خداحافظی می شود.

نوازندگان این نوع موسیقی به طور معمول از یک ساعت و نیم قبل از اذان صبح، در کوچه ها شروع به نواختن می کنند و ۱۰ تا ۱۵دقیقه قبل از اذان به کار خود پایان می دهند؛ خوردن سحری نوازندگان بیشتر قبل از نواختن دم دم سحری است و چند دقیقه قبل از اذان صبح که به خانه می رسند، آب یا نوشیدنی می نوشند تا درطول روز دچار تشنگی نشوند.

البته کار نوازندگان دم دم سحری در این جا به پایان نمی رسد و در روز عید فطر نیز پس از نماز عید دمام بر دوش، در کوچه ها راه می افتند و با ماه رمضان خداحافظی می کنند و بردرهرخانه ای، چند لحظه می ایستند و شعرهایی می‌خوانند و به صاحب‌خانه و اهل منزل، عید مبارک می گویند. صاحب خانه نیز به خاطر تشکر از نوازندگان که یک ماه در سحرگاه برای خوردن سحری، آنها را بیدار کرده‌اند، به عنوان تبرک یا عیدی، وجه نقد، یا شیرینی و یا آذوقه ای که در منزل دارند، به آنها می‌دهند.

نوازندگان نیز عیدی و آذوقه ای که به دست آورده اند را همه آنها و یا قسمتی از آنها را به مردم تهیدست و مستحق می‌دهند./ ایرنا

سال گذشته ۲۷ محکوم به قصاص در بوشهر از مجازات رهایی یافتند

رئیس کل دادگستری استان بوشهر از صلح و سازش در پرونده‌های محکوم به قصاص خبر داد و گفت: در سال گذشته ۲۷ محکوم به قصاص با تلاش مجموعه قضایی، شورای حل اختلاف و معتمدین از مجازات رهایی یافتند و آزاد شدند.

علی جمادی در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم در بوشهر کاهش جمعیت کیفری در زندان‌های استان را مورد اشاره قرار داد و اظهار داشت: کاهش جمعیت کیفری در سطح زندان‌ها یکی از اولویت‌ها است که در این راستا استان بوشهر موفق عمل کرده است.

وی استفاده از ظرفیت کمیسیون عفو برای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها خبر داد و بیان کرد: در ماه مبارک رمضان مسئولان دادگستری‌ها، معاون و قضات به‌صورت مستمر از زندان‌ها سرکشی و مطالبات زندانیان را مورد بررسی قرار می‌دهند و راهکارهای لازم برای رسیدگی به مطالبات مددجویان ارائه و زمینه آزادی آنان فراهم می‌شود.

رئیس کل دادگستری استان بوشهر از برگزاری جشن گل‌ریزان در ماه مبارک رمضان خبر داد و بیان کرد: برای آزادی زندانیان جرایم غیرعمد در طول سال جشن گل‌ریزان با همکاری خیران و مردم نوع دوست استان برگزار می‌شود که اوج این برنامه‌ها در ماه مبارک رمضان است و امید می‌رود تعدادی از زندانیان آزاد شوند و به آغوش خانواده برگردند.

جمادی با اشاره به روند رسیدگی به پرونده‌های قضایی در دادگستری‌های استان اظهار داشت: در سال گذشته از مجموع ۲۲۷ هزار و ۸۳۰ فقره پرونده وارده به مجامع قضایی با تلاش قضات و عوامل دادگستری ۲۳۳ هزار و ۹۷۸ فقره پرونده آن مختومه شد.

وی به عملکرد شورای حل اختلاف اشاره کرد و از مختومه شدن بیش از ۹۰ درصد پرونده‌ها در این نهاد مردمی خبر داد و گفت: از ۳۸ هزار و ۲۳۶ فقره پرونده وارد شده به شورای حل اختلاف استان بوشهر، تعداد ۳۸ هزار و ۷۱۱ فقره پرونده آن مختومه شد.

جمادی، تلاش گروه صلح و سازش را مورد اشاره قرار داد و تصریح کرد: در سال گذشته ۲۷ محکوم به قصاص با تلاش مجموعه قضایی، شورای حل اختلاف و معتمدین و با پیگیری‌های مستمر و تشکیل چندین جلسه به سازش ختم و ۲۷ محکوم به قصاص از مجازات رهایی یافتند و آزاد شدند.

استاندار بوشهر:

خط کشتیرانی مسافربری بین بوشهر و بنادر قطر راه اندازی می شود

استاندار بوشهر گفت:در نشست با شماری از مسئولان قطری در جزیره کیش مقرر شد یک خط کشتیرانی مسافری بین بندر بوشهر به بنادر قطر ایجاد شود.

به گزارش ایرنا روابط عمومی استانداری بوشهر روز دوشنبه به نقل از احمد محمدی زاده در نشست با شماری از مسئولان قطر که برای بررسی ظرفیت های ایران برای مسابقات جام جهانی فوتبال به جزیره کیش سفره کرده اند، اظهار داشت: جام جهانی ۲۰۲۲ قطر فرصت مهمی برای تقویت گسترش روابط تجاری و حمل و نقل دریایی از بنادر استان بوشهر با بنادر کشور قطر است.

وی اظهارداشت: در این راستا در نشست تخصصی با معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی ایران و رئیس اداره بنادر کشور قطر راهکارهای لازم برای توسعه روابط اقتصادی،



تجاری و حمل و نقل دریایی ارائه شد.

استاندار بوشهر تسهیل صادرات از بنادر استان از جمله بندر دیر به قطر را مورد تاکید قرار داد و بیان کرد: در این نشست مقرر شد اقدامات دو جانبه در راستای توسعه صادرات و حمل و نقل دریایی مورد توجه قرار گرفته شود.

محمدی‌زاده از صادرات محصولات کشاورزی و میوه و تره‌بار از بندر دیر به بندر الرویس قطر خبر داد و تصریح کرد: با توجه به برگزاری مسابقات فوتبال جام جهانی ۲۰۲۲ قطر صادرات از استان بوشهر به قطر افزایش می‌یابد.

وی گفت: استان بوشهر از دیرباز با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از جمله قطر مراوده فرهنگی، اقتصادی و تجاری داشته است.

استاندار بوشهراظهارداشت: تجار، بازرگانان و ساحل‌نشینان استان بوشهر ارتباطات دیرینه با مردم کشورهای حوزه خلیج‌فارس از جمله کشور دوست و همسایه قطر داشته‌اند و این تعاملات ادامه دارد. استاندار بوشهر، صادرات ۸۰ هزار راس دام از استان به قطر را از دیگر مصوبات نشست با مسوولان قطری دانست و افزود: رئیس اداره بنادر قطر بر گسترش روابط تجاری، اقتصادی و حمل مسافر از بنادر استان بوشهر با توجه به ظرفیت‌های مهم این استان تاکید کرد.

محمدی زاده در حاشیه نشست با چند تن از مدیران قطری باتأکید بر تقویت روابط بوشهر با قطر اظهار داشت: با توجه به ظرفیت‌های مهم بندری و گمرکی استان بوشهر، گسترش روابط اقتصادی و تجاری بوشهر با قطر مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

وی افزود: با توجه به ظرفیت فرودگاه‌های بین‌المللی عسلویه و بوشهر برای حمل مسافر در راستای برگزاری جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲، توسعه و گسترش حمل مسافر، کالا و بار از بوشهر به قطر در اولویت قرار دارد.

وی بیان کرد: در این زمینه مقرر شد سفیر قطر در ایران، بعد از ماه مبارک رمضان در سفر به بوشهر، ظرفیت‌های بندری، تجاری و فرودگاهی این استان را مورد بازدید و بررسی قرار دهد.

مواظب ایجاد اختلاف بین مردم دو کشور همسایه باشیم

دکتر عبدالله آورا



این روزها حرکتهای مشکوکی برای ایجاد اختلاف بین دو ملت همسایه، هم زبان و هم‌فرهنگ ایران و افغانستان به شدت رواج یافته است.

گزارش‌هایی عموما غیر واقعی از جنایت‌هایی توسط بعضی از افغانها و اذیت‌و آزار افغانها در بعضی نقاط ایران در مقیاسی وسیع پخش می شود.

باید مراقب بزرگ نمایی های این چنینی بود و باید به کلیپ های مروج خشونت که توسط افراد نادان از افغانستان یا از ایران منتشر می شود توجه نکنیم.

مردم افغانستان دهها سال است در سختی و خوشی در کنار مردم ایران و هم سفره مردم ایران بوده اند. یکی از جاهایی که همواره روزنه امید برای افغانها در زمان مشکلات بوده، ایران بوده و افغانها نیز تعدادی از سخت ترین کارهای موجود در سطح جامعه را در ایران انجام داده اند.

با آمدن طالبان و تسلط این قوم خشن و ناتوان از تامین زندگی مردم بر کشور مظلوم افغانستان، بسیاری دیگر از مردم مظلوم افغانستان، مجبور به فرار از کشور شده اند و طبیعی است که‌تعداد زیادی از آنها نیز به سمت ایران آمده اند در حالی که ایران خود دچار مشکلات اقتصادی زیادیست و عوامل خارجی نیز ممکن است در شرایط کنترل نشده هجوم جمعیت مهاجر، مشکلات امنیتی را برای کشور ایجاد کنند، به این دلایل توان پذیرش مهمان جدید ندارد و از طرفی سازمانهای بین‌المللی نیز هیچ کمکی برای کنترل این مشکلات نمی کنند. در شرایط موجود، دولت چاره ای جز اخراج تعداد زیادی از افغانهایی که به صورت غیر قانونی به ایران آمده اند ندارد اما باید مراقب بود و به صورت قانونی و آبرومندانه، با پرهیز از خشونت و پرهیز از توهین، آنها را از کشور اخراج کرد.

کسانی که از قبل در ایران زندگی می کرده اند و کار دارند یا با خانواده در ایران زندگی می کرده اند و بچه هایشان در حال تحصیل هستند، منصفانه است که اجازه داشته‌باشند در ایران بمانند. خدا کند روزهای بهتری برای ملت مظلوم همسایه مان پیش بیاید



ارابه های نعش کش؛ کیفیت حیات انسان ها مسئله نیست



دکتر سجاد بهزادی

یک نماینده مجلس انقلابی در انتقاد از دولت می گوید "تا کی قرار است ارابه‌های نعش‌کش را در جاده‌ها داشته باشیم، باید طبق مصوبه کمیسیون تلفیق واردات خودرو صورت گیرد تا رقابت در این بازار شکل گیرد."

خودروهایی که این نماینده مجلس آنها را "ارابه‌های نعش‌کش" می خواند در نوروز امسال بیش از ۶۰۰ نفر از ایرانیان را در جاده ها کشت! رقمی معادل دوبرابر کشته های غیر نظامی شهر "بوچا" در اکراین توسط روسیه، که جهانیان آن را جنایت جنگی می خوانند.

اگر کشته شدن ۳۰۰ نفر غیر نظامی طی یک ماه محاصره در یک گوشه از جهان جنایت جنگی توصیف می شود، پس به کشته شدن نزدیک به ۷۰۰ نفر انسان در جاده ها طی دو هفته چه می توان گفت.آیا این جنایتی هولناک تر نیست؟ کشته شدن ۳۰۰ غیر نظامی در اکراین و توصیف جنایت جنگی برای آن، در حالی است که یک جنگ تمام عیار در آن منطقه در حال انجام است؛ اما کشته شدن نزدیک به ۷۰۰ ایرانی در جاده ها در زمان صلح رخ داده است.

البته بسیاری از ما ایرانیان نیز به نوعی در جنگی تمام عیار و نابرابر در زندگی خود مواجه هستیم. برخی از ما به ناچار، سالها در صف های انتظار برای به آغوش کشیدن یکی از همین ارابه های مرگ منتظر می مانیم و برای تفریح و یا امرار معاش با این ارابه ها لحظه ای آرام و قرار نداریم.

در حالی که مجموع تولید خودروسازان داخلی در سال گذشته به یک میلیون دستگاه هم نرسید، روز گذشته برای پیش فروش ۱۱ هزار خودروی ایران‌خودرو ۵ میلیون واجد شرایط ثبت‌نام کردند. ما در صف ثبت نام ارابه های مرگ، شانس خود را برای دریافت یکی از این ارابه ها امتحان می کنیم و هر روز و هر سال تعداد زیادی از ما سوار بر همین ارابه های مرگ می میریم و گویی مردن در کشورما چندان هم مسئله مهمی نیست و به قول آن نماینده مجلس برای آن "کَک کسی هم نمی گزد."

بهرام پارسایی نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی با اشاره به آمار مرگ و میر در تصادفات جاده‌ای به تازگی گفته است"در مورد آماری که مرکز پلیس درخصوص کشته‌های نوروزی اعلام می‌کند به شخصه باور دارم که به ایمن نبودن و کیفیت پایین خودروها بازمی‌گردد، اما هیچ کسی اصلا کَکش برای کشته شدن ۶۰۰ الی ۷۰۰ هموطن در ایام نوروز که معادل سقوط ۴ الی ۵ هواپیما است، نمی‌گزد! هیچ صدایی از مجلس بلند نمی‌شود، قطعا این‌گونه عمل کردن بیشتر باعث بریده شدن و یأس مردم نسبت به مجلس و مشارکت‌شان در رأی و انتخاب می‌شود.

آن که سوار بر ارابه های مرگ می شود و از جان شیرین خود عبور می کند؛ حالا بریدن از مجلس و انتخابات و این قصه ها دیگر چه اهمیتی دارد. تا زمانی که کیفیت زندگی و"نمردن" در جامعه مسئله چندان حساس وبا اهمیتی نیست و اراده ای جدی برای زندگی بهتر مردم یک جامعه وجود ندارد، ارابه‌های مرگ و نعش‌کش هم چندان مسئله ضروری کشور نخواهد بود.

کشور گرفتار مافیاست و مافیای خودرو سالهاست که می تازد.

مافیای خودرو، ارابه مرگی را به خانواده های ایرانی تحویل می دهدکه در باز شدن یک کیسه هوای محدودی که در خودرو در نظر گرفته شده ناتوان است.سال گذشته تصادف زنجیره ای ماشین های ایرانی در کشور رخ داد و معاون اجتماعی و فرهنگ ترافیک پلیس راهور ناجا گفت " از میان ۲۷ خودرو ایرانی که در تصادف چند روز بهبهان بودند، کیسه هوای هیچ کدام از آنها عمل نکرده بود".



این تنها یک سر قصه است. رئیس جمهور به تازگی گفته است بالاتر از مافیای خودرو مافیای داروست."مافیایی که در تجهیزات پزشکی و دارویی وجود دارد قوی‌ترین مافیاست اما دولت سیزدهم دست عناصر مافیایی را از این حوزه کوتاه خواهد کرد."

هر روز و هر شب، تعداد زیادی از ما قربانی مافیا می شویم. یکی قربانی مافیای خودرو و دیگری قربانی مافیای دارو و افعی های سیری ناپذیری که "مردن" را برای جامعه عادی کرده اند.

زمانی مشکل ارابه های نعش کش و یا مافیای دارو و خودرو برطرف می شود که کیفیت حیات انسان ها مسئله اول کشور باشد.کشوری که در شاخص فلاکت صاحب رکورد است و نرخ تورم رسمی نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه می کند و شاخص فلاکت آن از ۳۳ درصد در پایان سال ۹۰ به ۵۰ درصد در پایان سال ۱۴۰۰ رسیده است، نمی تواند با شعار به جنگ با مافیا برود و یا ملت خود را از ارابه های نعش کش نجات دهد.

متشکرم آقای گوگل!

دکتر سعید معدنی



در جمع دوستانه‌ای نشسته بودیم یکی از حاضران گفت جدیداً توجه کرده‌اید جوانان کمتر جهت کاری که برایشان انجام می شود از طرف مقابل تشکر می‌کنند؟ به عبارتی در میان نسل امروز به مرور زمان «تشکرکردن» از یاد می‌رود؟

دوست نکته‌سنج ما می‌گفت یکی از دلایل کاهش قدردانی این است که جوانان امروز به راحتی در فضای مجازی اطلاعات مورد نیاز خود را در همه امور از بستن بندکفش و کراوات و شیوه درست اتوکردن لباس گرفته تا پیچیده ترین مباحث دینی، هنری، علمی و فلسفی را کسب می‌کنند و پس از سرچ و خواندن مطلب بدون احساس دِین و یا نیاز به «اظهار تشکری» صفحه موبایل یا لپ تاپ را بسته و سراغ مطالب دیگر می‌روند.

اگر نسل ما در زمان دانشجویی و یا دانش آموزی از معلم و استاد سوالی می‌کرد از وی تشکر می کرد. حتی اگر کسی کتابی به ما معرفی می‌کرد پس از خواندن و لذت بردن، از فرد معرفی کننده کتاب قدردانی می‌کردیم. اما امروزه جوان ما هر کتاب یا هر موضوع علمی و غیرعلمی را بخواهد به راحتی می‌تواند در اینترنت و فضای مجازی پیدا کند و نیازی نمی‌بیند از کسی تشکر کند.

یا مثلا اگر قدیم در مسجد محل از روحانی سوال شرعی می‌پرسیدیم و او پاسخ می داد به رسم وظیفه و اخلاق از وی تشکر و قدردانی می‌کردیم چرا که مسئله و مشکل شرعی ما را حل کرده بود. اما جوان امروز نیازی ندارد به روحانی و یا حتی رساله مرجع تقلید مراجعه کند. همه فتاوا و نظریات دینی و مطالب درباره همه ادیان، ایدیولوژی‌ها و فرقه‌های مذهبی در فضای اینترنت به وفور و به راحتی در دسترس است.

چندی پیش، جوانی- شاید به طنز- گفته بود مادربزرگم هر وقت در گوگل مطلبی پیدا می‌کند و می‌خواند از گوگل تشکر می کند و می‌نویسد «متشکرم آقای گوگل!». چرا که آن مادر بزرگ یاد گرفته بود «اگر کسی به من چیزی یاد دهد من غلام او هستم». به رسم همین باور از گوگل تشکر کرده است. اما برای نسل نوجوان و جوان امروز همه چیز در اینترنت هست و نیازی نمی‌بینند از یک ابزار بی‌روح و فلزی تشکر کند.

نگران کننده ترین بعد قضیه این است که ممکن است این عادت به مرور به سایر شئونات و مناسبات زندگی اجتماعی سرایت کرده و در تعامل و روابط خانوادگی، شغلی و... مشکلاتی ایجاد کند.

مرکز رهایی جنوب و خدمتی بزرگ به بیماران

مرکز رهایی جنوب که در بخش ریز و شهر انارستان قرار دارد توسط جمعی از متخصصان همین شهر اداره می شود، دارای مساحت ۹۰۰ مترمربع با مجموع زیربنای ساختمان ۶۰۰ متر و زیربنای سم زدایی ۱۵۰ متر و سالن آرامش با زیربنای ۵۰ متر است.

این مرکز دارای امکانات رفاهی کاملی است و حتی باشگاه بدنسازی و ورزشی دارد و با ظرفیت ۶۰ نفر و با روش سم زدایی بدون دارو فعالیت می کند.

فعالیت های این مرکز در کنار مسئول فنی، تیم روانشناسی و مددیار خانواده تبدیل به الگویی در سطح استان شده است و در مجموعا ۱۰ نفر پرسنل به صورت مستمر و شبانه‌روزی در این مرکز مشغول به کار می‌باشند.

در این مرکز سالانه حدود ۵۰۰ نفر بیمار پذیرش می گردد که با پیگیری‌های انجام شده با همکاری خانواده های بیمار و روانشناسان مرکز؛ درصد بالایی از



از بیماران پاک می مانند.

بازدیدهای دائم و به صورت منظم از سوی مراکز نظارتی، امنیتی و بهداشتی بر فعالیت های این مرکز انجام می شود و خوشبختانه مورد استقبال عموم نیز قرار دارد.

طرح خرید شفاف از ابتدای اردیبهشت ماه در استان بوشهر اجرایی می‌شود

معاون بازرسی و نظارت سازمان صمت استان بوشهر از اجرا مرحله پنجم طرح خرید شفاف از ابتدای اردیبهشت ماه در استان خبر داد و گفت: در این مرحله بیشتر کالاها به جز موارد استثنا مشمول درج قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌شوند.

رضا جمالی در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم از بوشهر ، درج قیمت بر روی کالاها را یکی از راه‌های مهم مقابله با گران‌فروشی دانست و اظهار داشت: در همین زمینه بیش از ۸۴ هزار قلم کالا مشمول درج قیمت کالا هستند.

به یاد خیر بوشهری؛ شادروان محمد حسین قیصی زاده

خیّر بوشهری که باعث باسوادی هزاران‌هزار دانش‌آموز بوشهری شد

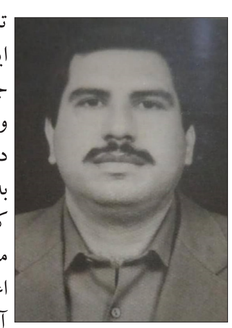
افشین غریبی



بوشهر کنونی مدیون بزرگمردان و شیرزنانی‌ست که برای رونق و توسعه آن، هر کدام به توان خود کوشش نمودند و در راه نفس کشیدن و ادامه‌ی حیات این بندر پیر، از هستی و جان مایه نهادند.
از جمله این بزرگمردان، شادروان «حاج‌محمدحسین قیصی‌زاده» است.
در دهه سی و چهل که امکانات آموزشی چندان مناسبی در بندر بوشهر نبود و به همین خاطر بسیاری از بچه‌ها یا اصلاً به مدرسه نمی‌رفتند و یا زود ترک تحصیل می‌کردند، شادروان حاج‌محمدحسین قیصی‌زاده در کنار انبوه کارهای نیک و عام‌المنفعه‌ای همچون ساخت آب‌انبار، احداث مسجد، دستگیری از نیازمندان و... با انجام یک اقدام پسندیده و آینده‌نگرانه، تحولی در رشد فرزندان این دیار محروم رقم زد. وی با درک اهمیت علم و دانش‌اندوزی در زندگی انسان‌ها و نقش باسوادی در رشد افراد، اقدام به هدیه چند هزار متر زمین در حد فاصل محلات سنگی، بنمانع، جفره، تل کوتی و عسلی (فرودگاه) به اداره معارف (آموزش و پرورش) برای ساخت یک مدرسه بزرگ و آبرومند نمود.
در آن سال‌ها که مخالفت‌هایی هم با گسترش مدارس به سبک جدید وجود داشت، این هدیه‌ی گرانبها البته که بی‌مخالفت برخی افراد سنتی بانفوذ هم نبود، کما این که از شادروان قیصی‌زاده خواستند که از این کار خودداری کند و این زمین چند هزار متری را برای مقاصد دیگر در اختیار آنها قرار دهد.
اما شادروان قیصی‌زاده، نه تنها با این درخواست آنها مخالفت نمود که تا آخر پای کار ایستاد و با شور و اشتیاق خود در ساختن مدرسه نیز کمک کرده و مصالح ساخت مدرسه را تامین نمود.
در سال ۱۳۴۲ این مدرسه به نام «مدرسه جفره» در حد فاصل محلات سنگی، بنمانع، تل کوتی، عسلی و جفره افتتاح گردید که در طی آن سال‌ها یک اتفاق بسیار مهم آموزشی و فرهنگی محسوب می‌شد. این مدرسه بعد از مدارس سعادت، گلستان، فروغی و پورسینا تاسیس شده بود و توانست زمینه مدرسه رفتن بچه‌های آن محلات را فراهم آورد.
اولین مدیر این مدرسه آقای مهیمنی بود و سپس مدیریت آن به آقایان بهمن احمدپور، پورنجفی، عبدالحمید فقیه و... سپرده شد و دانش‌آموزان از جفره ماهینی گرفته تا تل کوتی، عسلی، سه محل سنگی، محله سیدها به اضافه محله باغنار، به این مدرسه سرازیر شدند، به طوری که با استقبال گسترده خانواده‌ها و فرزندان‌شان که عطش دانش‌اندوزی داشتند، مجبور شدند مدرسه را در سه یا حتی چهار شیفت اداره کنند!
این مدرسه که دهه‌هاست پابرجا بوده و همچنان با فروغ دانش، جان طالبان علم را روشن می‌کند، بعدها به نام دبستان «کهریزی» و سپس مدرسه «عاشوری» نامگذاری شد و تاکنون باعث باسواد شدن و رشد هزاران‌هزار دانش‌آموز شده است تا نام نیکی از شادروان حاج‌محمدحسین قیصی‌زاده در صفحه‌ی آموزش و فرهنگ بوشهر به جای ماند.
نکته تلخ این‌که درخواست ورثه برای نامگذاری این مدرسه که زمین آن هم‌اکنون بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد، به نام «شادروان محمدحسین قیصی‌زاده» و یا فرزند آن مرحوم «شهید حاج‌ابراهیم قیصی‌زاده» که در راه دفاع از میهن جان خود را در طبق اخلاص گذاشت، تاکنون بی‌نتیجه بوده و بنا به دلایلی نامعلوم و غیر موجه مورد موافقت آموزش و پرورش قرار نگرفته است.
یاد و نام همه بزرگمردان و زنان بوشهری که قلب‌شان برای توسعه‌ی بوشهر و گسترش فرهنگ و بالیدن این شهر مظلوم می‌تپید و باعث رشد و ترقی این بندر کهن و عزیز شدند، ماندگار و گرامی باد.

به یاد شادروان مهدی مهدی زاده؛ نیکوکار بوشهری

هاشم هاشم‌زاده: هنگامی که بعدازظهر جمعه بیست و سوم دی ۱۳۶۷، مصطفی گراشی تماس گرفت و از اینجانب خواست فورا خود را به منزل مهدی زاده در بی‌سیم (بوشهر) برسانم، فهمیدم که می‌بایست اتفاق ناگواری افتاده باشد.
فی الفور خود را بدانجا رساندم و مشخص شد مهدی – آن پسر محبوب و محجوب که با بچه‌های محله دهدشتی به کوهنوردی رفته بود- دیگر در میان ما نیست.



تشییع جنازه، تدفین و مراسم سوگواری ایشان به حدی شلوغ و مالامال از جمعیت بود که بعضی آن را بی مثل و مانند می دانستند.
در روزهای بعد، افراد بعضا ناشناسی به منزل مراجعه می‌نمودند و از کمک‌های مالی پنهانی مهدی صحبت می کردند، موضوعی که مهدی حتی با اعضاء خانواده نیز در میان نگذاشته بود.
آخر او خیر و نیکوکار واقعی بود و اعتقاد داشت: لذت کار خیر به مخفی نگاه داشتن آنست. روانش شاد و یادش گرامی.

ماندنی خرّم؛ خیّر مدرسه ساز در مصاحبه با نسیم جنوب:

مدرسه سازی باعث آرامش من در زندگی شده است



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب، معرفی کنید.
–اینجانب ماندنی خرّم اهل روستای تل تل از توابع گناوه و ساکن گناوه هستم، شغلم آزاد است.
– چرا مدرسه سازی را انتخاب کردید؟
– فقط می توانم بگویم این لطف خداست که نصیب بنده شد.
– چرا این منطقه را برای مدرسه سازی انتخاب کردید؟
– چون که بنده اهل این روستا بودم و مدرسه ای بود که خودم دوره ابتدایی در آن گذراندم و فرسوده شده بود با توکّل به خدا این کار را انجام دادم.
– مدرسه‌ای که ساختید چه مشخصاتی دارد؟
– این مدرسه در بهمن ماه ۱۳۹۳ کلنگ زده شد و در بهمن ماه ۱۳۹۴ تحویل دادم، پیمانکار ساخت مدرسه هم خودم بودم. سه کلاسه می باشد با فضاسازی.
– نام مدرسه چیست و چه احساسی از ساخت مدرسه‌ای به نام عزیزتان دارید؟
– نام مدرسه را به نام شهید خرمی عموزاده بنده نامگذای کردند و احساس خوبی دارم.
– از این که برای فراگیری دانش و علم مدرسه می‌سازید، چه احساسی دارید؟
– بسیار خوشحالم.
– خانواده چه قدر همراه و مشوق شما هستند؟
– با پشتیبانی خانواده ام بود.
– مدرسه سازی چه اثراتی در زندگی شما داشته است؟
– باعث آرامش من در زندگی شده است.
– در این راه چه آرزویی دارید؟
– از خداوند کمک می خواهم که بتوان این راه را ادامه بدهم.
– چه خاطره ای از این مدرسه دارید؟
– من خودم مدت پنج سال دوره ابتدایی را در این مدرسه طی کردم و خاطرات خوبی از این مدرسه داشتم و خوشحالم که توانستم مدرسه ای ایمن برای دیگر دانش آموزان بسازم.
– چه توصیه‌ای دارید به افرادی که توانایی انجام این کار را دارند؟
– افرادی که توانایی مالی دارند در امر مدرسه سازی شرکت کنند چون کار خیر هم آرامش و



آسایش خودت و هم دانش آموزان و هم صدقه جاریه است که برای خودت و هم پدر و مادرت و فرزندان همیشه می ماند.

نصرالله حسام زاده؛ خیّر مدرسه ساز در مصاحبه با نسیم جنوب:

احساس بسیار خوبی دارم که مدرسه ای برای تحصیل فرزندان این مرز و بوم فراهم کرده ام

– لطفا خودتان را معرفی کنید.
– نصرالله حسام زاده هستم.
– چرا مدرسه سازی را انتخاب کردید؟



– پس از درگذشت همسرم برای این که نامی از ایشان ماندگار بماند، توجهم به ساخت مدرسه به نام وی در روستای «خوش آب» از توابع شهرستان دشتستان که روستای خودم نیز بوده، جلب شد و سعادت به ساخت مدرسه نصرت خوش آب نمودم.
– چرا این روستا را انتخاب کردید؟
– به علت عِرق و علاقه ای که به روستایم داشتم.
– مدرسه‌ای که ساختید چه مشخصاتی دارد؟
– متراژ کل زمین ۲۵۰۰ متر مربع است و تعداد کلاس ها ۳ کلاس و دو اتاق کارگاه و آزمایش و در سال ۱۳۸۲ احداث گردید.
– چه احساسی از ساخت مدرسه‌ای به نام عزیزتان دارید؟
– احساس خوبی دارم و افتخار می کنم که در این امر خیر شرکت نموده ام.
– از این که برای فراگیری دانش و علم مدرسه ساخته اید، چه احساسی دارید؟
– بدیهی است که هر چه دانش مردم یک کشور بالاتر برود نسبت به کشورهای دیگر حتی سبقت خواهد گرفت که در این راستا احساس بسیار خوبی دارم که چنین مدرسه ای برای تحصیل فرزندان این مرز و بوم فراهم کرده ام.
– خانواده چه قدر همراه و مشوق شما هستند؟
– بی نهایت.
– مدرسه سازی چه اثراتی در زندگی شما داشته است؟
– این کار خداپسندانه همیشه مد نظرم هست و احساس خوشحالی می کنم.
– در این راه چه آرزویی دارید؟
– آرزوی عاقبت به خیری از خداوند سبحان و یک دارایی خوب، تا بتوانم در این خصوص مدرسه های دیگری بسازم.
– لطفا یکی از خاطرات به یاد ماندنی‌تان را در ارتباط با مدرسه سازی باز گو کنید.
– در میان همه گفته های اهالی روستا، یک نوجوان به من مراجعه و خیلی ابراز خرسندی کرد به لحاظ این که روستایمان صاحب مدرسه نو شده و تقدیر و تشکر از این که شما یاری کردید و چنین مدرسه ای برای تعلیم و تربیت نونهالان و نوجوانان بنا کردید، که هرگز آن را فراموش نمی کنم.
– کسی را هم تشویق به آمدن در این مسیر کردید؟
– بله، بعضی از دوستان را که تشویق و ترغیب در این امر خیر نمودم و اثر مثبتی داشت و بعضی از آن ها در همین وادی قدم گذاشتند که برایم خوشحال کننده بود.
– چه توصیه‌ای دارید به افرادی که توانایی انجام این کار را دارند؟
– تا می توانند بخشی از دارایی خود را در این امر خداپسندانه هزینه نمایند.

لیلا صالح احمدی مدیرعامل مؤسسه خیریه حضرت زهرا(س):

حس نوع دوستی را خودمان تقویت کنیم



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب، معرفی کنید.

–اینجانب لیلا صالح احمدی کارشناس ارشد مشاوره و روانشناسی، متأهل و مادر ۳ فرزند ۱ پسر و دو دختر اهل و ساکن استان بوشهر، مدیرعامل مؤسسه خیریه حضرت زهرا(س) تحت نظارت سازمان بهزیستی استان بوشهر با حدود ده سال سابقه همکاری در این عرصه اعم از خیریه، مشاوره، مدیریت و اداره مراکز نگهداری شبانه روزی فرزندان و ... می باشم.

– چرا این راه را انتخاب کردید؟

– فقط و فقط از روی علاقمندی و عشق ورزی به جامعه هدف و مددجویان عزیز و توفیق و خواست خداوند متعال که گوشه نگاهی به بنده حقیر شده است.

– محدوده فالیت این خیریه در کجا ست ؟

– با توجه به صدور مجوز از طرف سازمان بهزیستی درمحدوده شهرستان بوشهر فعالیت داریم.

– هدف از تشکیل این خیریه چه بوده است؟

– موسسه خیریه ما با اهداف خیرخواهانه بسیاری تأسیس و بیشترین خدمات رسانی جهت حمایت از افراد بی بضاعت، حمایت از فرزندان بی سرپرست و بدسرپرست و ایتام، زنان سرپرست خانواده و ... می باشد. موسسه طبق دل و اعتقاداتم به نام مقدس بزرگ بانوی دو عالم حضرت زهرا (س) نامگذاری شده است.

– از فعالیت در خیریه چه احساسی دارید؟

– حال دلم خوب است و همین باعث احساس رضایتم می باشد.

– خانواده چه قدر همراه و مشوق شما هستند؟

– با تشویق و همراهی صد در صد و حمایت های خوب خانواده ام بخصوص همسرم و فرزندان توانسته ام در این عرصه فعایت کنم و همین جا دارد از ایشان تشکر و قدردانی ویژه دارم.

– فعالیت در امور خیر، چه اثراتی در زندگی شما داشته است؟

– اداره خیریه بسیار لذت بخش است و احساس آرامش روانی و قلبی و این که حال دلم را خوب می کند بهترین انگیزه و احساس برای من می باشد.

– در این راه چه آرزویی دارید؟

– آرزوی توفیق، سلامتی و عاقبت به خیری و قبولی اعمال درگاه حق برای عزیزان همراه و همکاران محترم که خالصانه با نیت خیر همراه ما هستند و اداه مسیر را هموار می کنند و جا دارد تشکر و قدردانی ویژه و خدا قوت عرض کنم خدمت همه عزیزان.

– لطفا یکی از خاطرات به یاد ماندنی‌تان را در ارتباط با مدرسه سازی بازگو کنید.

–این که مددجویان و فرزندان تحت پوشش تا سالیان بعد هم من را به عنوان مادر خود دیده و قبول دارند و مرتبا ارتباط برقرار می کنند جای شکرگذاری از محضر خداوند متعال را داشته و این که شادی و خوشحالی در مواقعی در دل و صورت عزیزان موج می زند، تمامی خستگی و مشقت شغلی برایم آسان می شود و خوشحالم می کند.

– این اقدامات خیر آیا درس اخلاقی برای دیگران نیز داشته و کسی را تشویق به آمدن در این مسیر کرده است ؟

– بله. معمولا افرادی که با شغل ما از نزدیک آشنا می شوند و ارتباط برقرار می کنند علاقمند به ادامه همکاری می باشند در ادامه مسیر همراه ما می باشند.

۱۲ – چه توصیه‌ای دارید به افرادی که توانایی انجام این کار را دارند؟

–در دو بیت شعر خلاصه می کنم:

بس بگردید و بگردد روزگار/ دل به دنیا در نبندید هوشیار

ای که دستت می رسد کاری بکن / پیش از آن که تو نیاید هیچ کار

– سخن پایانی؟

–از خداوند متعال شاکرم که بنده حقیر را قابل خدمت رسانی به جامعه هدف داشته و منتظر همراهی و همدلی سبز همشریان گرامی در یاری رساندن به خیریه هستیم. این زندگی بسیار گذرا است و سعی کنیم بیشتر به فکر رفع مشکلات آنها باشیم، حس نوع دوستی را خودمان تقویت کنیم تا خداوند هم نگاهی به زندگی خودمان داشته باشد و متقابلا هوای دل ما را داشته باشد و همین باعث رضایت قلبی مان می شود



حسین سلحشور نژاد خیّر مدرسه ساز در مصاحبه با نسیم جنوب:

زنده نگهداشتن نام شهدایی که از همه چیز خود گذشتند تا نام ایران زنده بماند

–لطفا خودتون را برای خانندگان نسیم جنوب معرفی کنید:

– حسین سلحشور نژاد هستم. اهل بوشهر محله سنگی کوی بلبلی ها.

–چرا مدرسه سازی را انتخاب کردید؟

–علم و دانش همیشه چراغ روشنی است که جهل و تاریک اندیشی را از بین می برد و نور می تاباند به زوایای تاریک جهالت بنابراین با توجه به این که در روزگار ما مدارس چندانی در بوشهر نبود همیشه دوست داشتم کمک کنم به توسعه آموزش در شهر خودم بنابراین اولین کاری که توانستم انجام بدهم مدرسه سازی در شهرم بود.



– چرا این منطقه را برای مدرسه سازی در انتخاب کردید؟

–انتخاب منطقه را به عهده آموزش و پرورش بوشهر گذاشتم با توجه به نیازی که در شهر بود و آنها این منطقه را معرفی کردند.

–مدرسه ای که ساخته شد چه مشخصاتی دارد؟

– مدرسه شهید محمد علی سلحشور نژاد در مقطع دور اول دبیرستان (هفتم تا نهم) فعالیت می کند و شش کلاسه هست. این مدرسه در شهر بوشهر، در خیابان معلم بعد از دبیرستان سعادت هست.

– چه احساسی از ساخت مدرسه ای به نام عزیزانتان دارید؟

– زمان جنگ هر کسی هر چه در توان داشت برای پیروزی در جنگ انجام می داد و همه کشور یک صدا و یک دست برای پیروزی در جنگ همت کردند و شهدا نیز با برکف نهادن جانشان باعث شدند این کشور پابرجا و استوار باقی بماند و زنده نگهداشتن نام این شهدا و کار بزرگی که در جنگ انجام دادند به عهده ما است و من این مدرسه را در درست است که به نام فرزند شهیدم «محمد علی سلحشور نژاد» نام نهادم ولی در اصل زنده نگهداشتن نام شهدایی است که در جنگ از همه چیز خود گذشتند تا نام ایران زنده بماند.

– خانواده چه قدر در این راه مشوق شما بودند؟

– خانواده در این راه کاملا مشوق من بودند و خودشان هم هر کمکی که از دستشان بر می آمد انجام می دادند.

– چه توصیه ای برای افرادی که توانایی انجام این کار را دارند دارید؟

– تامل نکنند. این کار ذخیره دنیا و آخرت هست اگر می توانند مدرسه سازی کنند که بزرگترین عبادت هست و خداوند در همین دنیا اثرات آن را نشانشان خواهد داد.

– سخن پایانی؟

– خدا خیر بده به مسئولان اداره خیّرین مدرسه ساز که کمک حال من بودند در انجام این کار مهم.

محمدجواد دباش خیّر مدرسه ساز در مصاحبه با نسیم جنوب:

رضایت درونی دارم از این که گامی در راستای اهداف فرزندم برداشتم تا نام و یادش زنده بماند

–لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب، معرفی کنید.

– محمدجواد دباش هستم اهل و ساکن بوشهر، ۶۷ سال سن دارم و در خانواده ای خیّر و مردمی به دنیا آمدم.



– چرا مدرسه سازی را انتخاب کردید؟

– بنده به ادامه راه فرزند نیک اندیش و خیّرم «رضا» که از کودکی علاقه عاشقانه به ساخت بیمارستان و درمانگاه و ... در شهر خودش بوشهر داشت و طبق اطلاعاتی که به دست آوردیم که در شهرستان بوشهر به یک مدرسه نیاز است اقدام به این کار کردیم.

– چرا این منطقه را برای مدرسه سازی انتخاب کردید؟

– طبق نیاز آموزش و پرورش و اعلام اداره کل نوسازی که در مقطع متوسطه دخترانه نیاز به مدرسه هست و این که مدرسه پروین اعتصامی قابلیت حضور دانش آموز را ندارد و نیاز به تخریب و بازسازی دارد ما هم این منطقه و مدرسه را انتخاب کردیم.



– مدرسه‌ای که می‌سازید چه مشخصاتی دارد؟

– طبق توافق نامه مدرسه ۱۲ کلاسه مجهز به کتابخانه، نمازخانه و آزمایشگاه و سالن ورزشی و ... به متراژ ۲ هزار و ۵۰۰ متر ساخته می شود.

– چه احساسی از ساخت مدرسه‌ای به نام عزیزتان دارید؟

– پدر و مادری که فرزند خودشان را از دست می دهند معمولاً چیزی نمی تواند خوشحالشان کند ولی فقط و فقط یک احساس رضایت درونی از این که گامی در راستای اهداف فرزندم برداشتم و توانستم صدقه جاریه برای فرزندم در نظر بگیرم در نهایت آرامش خطر نسبی که می توانم به همسر و فرزندم ببخشم تا نام و یاد فرزند برومندم زنده بماند و راهش ادامه یابد.

–از این که برای فراگیری دانش و علم مدرسه می‌سازید، چه احساسی دارید؟

– از این که در توسعه فضاهای آموزشی و در راه علم و دانش سهم بسیار کوچکی دارم از خودم راضی هستم.

– خانواده چه قدر همراه و مشوق شما هستند؟

– خیلی زیاد، همه همگام و همفکر هستیم و همسر و فرزندانم فعالانه در امور خیریه شرکت می کنند.

– مدرسه سازی چه اثراتی در زندگی شما داشته است؟

– مدرسه سازی در شهر کوچک دردسرهای خودش را دارد که ترجیح می دهم بیان نکنم ولی همیشه معتقدم تأثیرات هر گامی که در راه خیر برداشته می شود در زندگی آدمی با قدرت چند برابر خودش را نشان می دهد و خیر و برکت به همراه دارد.

– در این راه چه آرزویی دارید؟

– امیدوارم فرهنگ مدرسه سازی در کشور ما جا بیفتد و مردم در این مدرسه سازی فعالانه شرکت داشته باشند چرا که قدرت هر ملتی از علم و دانش فرزندان مرز و بومش سرچشمه می گیرد. آرزو دارم بتوانم اقدامات بزرگ تری برای شهر و کشورم انجام بدهم.

– لطفا یکی از خاطرات به یاد ماندنی‌تان را در ارتباط با مدرسه سازی بازگو کنید.

– شرایط ما در امر مدرسه سازی (از کلمه ما استفاده می کنم منظور بنده به همراه همسر و فرزندانم است) به دلیل تألم خاطر، شرایط ویژه ای بود و هست ولی در کل اشتیاقی که از سمت مسئولین، مهمان ها و اولیاء مدرسه را در روز کلنگ زنی مدرسه دیدیم از گامی که برداشتم مطمئن تر و در راه خود مصمم تر شدم.

زندگی آگاهانه

اعتماد به نفس، گوهری که همه در جستجوی آنند

حسین زیرراهی – مدرس توسعه فردی



اگر در سایت کتابخانه ملی ترکیب اعتماد به نفس را جستجو کنید تقریبا شش هزار و پانصد عنوان کتاب پیدا می‌کنید. تازه این غیر از کتابهایی است که اسامی دیگری دارند ولی به موضوع اعتماد به نفس پرداخته‌اند. این حجم از کتاب تالیف و ترجمه شده در موضوع اعتماد به نفس نشان می‌دهد چقدر این ویژگی درونی انسان خواهان دارد و چقدر مردم تلاش می‌کنند آن را بدست بیاورند.

من به شخصه کمتر کسی را دیده‌ام که معتقد نباشد به اعتماد به نفس بیشتری نیاز دارد. حتی خودم هم قبل از ورود به حیطه رشد فردی به شدت احساس نیاز به افزایش اعتماد به نفس می‌کردم و دوست داشتم روزی این کمبود درونی را جبران کنم. وقتی مشکلی شامل همه یا اکثریت مردم باشد دیگر نقص نیست بلکه یک حالت طبیعی انسان است. این قانون در مورد اعتماد به نفس هم صدق می‌کند. ولی یک اشکال کوچک در این مورد به‌خصوص وجود دارد. آن هم برداشت و تعبیر عموم از اعتماد به نفس است. نخست این که این اصطلاح در معانی مختلفی به کار می‌رود: نداشتن ترس، خجالت نکشیدن، انجام درست و بدون نقص کارها، خودباوری، عزت نفس و غیره. ولی در نهایت منظور عموم این است که همواره و در هر زمینه‌ای حتی جایی که شناخت و مهارتی ندارند هم خوب عمل کنند. درحالیکه داشتن چنین انتظاری از خود غیرمنطقی و بیهوده است. راس هریس نویسنده کتاب شکاف اعتماد به نفس معتقد است فقط یک نفر در دنیا همیشه و در هر کاری اعتماد به نفس دارد و او هم کسی نیست جز باند، جیمز باند.

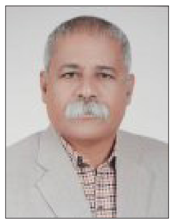
نداشتن اعتماد به نفس در شرایط تجربه نشده امری طبیعی است چون ما در شرایطی که به آن عادت نداریم مانند کاری که در آن مهارت نداریم، مکانی که نمی‌شناسیم، دانشی که در آن اطلاعاتی نداریم احساس ترس می‌کنیم. برعکس در کارهایی که قبلا بارها انجام داده‌ایم اعتماد به نفس داریم. حتی کاری به سادگی راه رفتن هم برای بچه‌ای که هنوز آنرا یاد نگرفته همراه با عدم اعتماد به نفس است. وقتی ما یادگیری مهارتی را شروع می‌کنیم در ابتدا نه در آن تبحر داریم و نه اعتماد به نفس. با نقص و عیب زیاد آن را انجام می‌دهیم و بارها در آن شکست می‌خوریم. اگر این فرایند را نپذیریم و از خود انتظار داشته باشیم بدون مشکل و مانع کار را انجام دهیم باعث خراب کردن بیشتر از قبل کار می‌شویم. ولی اگر با مغز خود همراهی کنیم و به او اجازه دهیم آرام آرام مسیر عصبی لازم برای آن کار را بسازد به مهارت و اعتماد به نفس لازم دست می‌یابیم. چرخه اعتماد به نفس از تمرین زیاد، اجرا در شرایط واقعی و رفع عیب تشکیل شده است.

ولی همچنان انجام آن مهارت در محیط متفاوت ممکن است برای ما سخت باشد. مثلا فردی خیلی خوب صحبت می‌کند ولی اگر اندازه جمع از مقدار همیشگی بالاتر برود ترس سراغ او می‌آید. اگر قبلا در جمعی صد یا هزار نفره سخنرانی کرده باشد دیگر مشکل اعتماد به نفس ندارد. نتیجه این که انتظار اعتماد به نفس در کاری که قبلا انجام نداده‌ایم یا در شرایط مورد نظر انجام نداده‌ایم انتظاری بیهوده است. برای داشتن اعتماد به نفس در هر کاری باید آنرا در شرایطی مشابه انجام داده باشیم.

تقریضی بر مجموعه اشعاری با عنوان : شاخه های مرجانی

چشم شهلای رخت، غارت جان می طلبد

محمد محبوبی



خاطراتم زکجا ساز کنم
قصه ام نغمه غم در چمن است
چه لب از غصه و غم باز کنم
همه اجزای وجودم
سخن است

کتاب شاخه های مرجانی، مجموعه اشعاری است از سروده های محمد مظفری فرزند قاید، متخلص به تابش. وی در ۱۳۱۴/۱۲/۲۰ هجری شمسی در روستای چهار روستایی از توابع شهرستان گناوه دیده به جهان ناشناخته ای بنام دنیای فانی و بی وفا گشود. او در کودکی، پدر و برادر بزرگ و خواهرش را از دست داد. شاعر پند گوی ما، به دلیل مشکلات فزاینده اقتصادی و با هدف جویای کار، دوران جوانی را در کشور امارات و شیخ نشینان خلیج فارس می گذراند. ایشان در حین کار و بدون تحصیلات کلاسیک، با هوش سرشار و خلاقی که داشت، زبان عربی را به میزانی مسلط گردید که مترجمی روزنامه ای و رادیویی در شیراز را برگزید و جرقه نویسندگی و چامه سرایی از وجودش متصاعد گشت و چند کتاب نوشت که برخی فرصت چاپ نیافتند و اکنون چاپ آنها در دستور کار فرزندان برومند مشارالیه قرار دارند. نابغه نظم گوی خوش واژگان مطمح نظر، از رنج مصیبت های نخست زندگی تسکین نیافته بود که در هجده سالگی باخبر شد از محبت مادر نیز محروم گردیده بنا به تقدیر الهی مأمن خویش را سایه سر ندارد و باید یکه و تنها با دنیایی از غم و اندوه ولی به پشتوانه پروردگار عالم و اراده پولادین و قدرت عقلانیت خود طی طریق مسیر زندگی نماید. امّا او در برابر این گونه حوادث، از تجربه خویش سود بر گرفت و هنگام بحران و خاموشی رزق و روزی بیدار ماند و گاه سخن و تصمیم گیری استوار ظاهر گردیده هنگام شبهه در زندگی درنگ و بردباری پیشه کرد و با استدلال و حجتی محکم راه حل و روزنه های گریزی می یافت و به هیچ روی در یأس و نومیدی از تلاش باز نایستاد تا امید را در زندگی خالق باشد. شاه بیت سخن ما، بخشی از دوران انتهایی زندگی را در زادگاه مادری اش، روستای خلیفه در کنار همسر و شش فرزندش با موفقیت سپری کرد.

قهرمان مقاله حاضر ، در ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ هجری شمسی راه پر فراز و نشیب زندگی پر از درد و مقاومت را به پایان برد و به لقاء الله پیوست.

قدر آدم به تظاهر و تن آرایی نیست
ارزش مرد به زور و زر و دارایی نسیت
راد مردی که کند مهر خدا زینت دل
زر و زیور به دلش جای صف آرایی نیست

مجموعه صدر الاشاره، با اشعاری نغز و پر مایه، مشتمل بر پند و اندرز، قصاید، غزلیات و رباعیات، در ۱۵۹ صفحه و با تعداد ۱۱۰ عنوان شعر ناب و آموزنده در موارد گوناگون، لکن، قالب اصلی و زیر ساخت دیدگاه شاعر را خداشناسی و توسل و ستایش عظمت لایزال خالق هستی بیانگر است.

شاعر به دلائل متعدد، در هر دوره ای از زندگی خویش با نوسانات و مشکلات و حوادث بسیار زیادی مواجه بوده است، فلذا؛ در تنوع زیستی، با سختی ها و ناآرامی ها دست به گریبان می گردید و در برخی از موارد نیز به آرامش مورد رضایت خود می رسید و همچون سنگ زیرین آسیاب تجربه های گران سنگی را اندوخته است که همگی در اشعار او هویداست. در این راستا، اتوبیوگرافی شعریِ درون و برون شخصیتَ و سفر و حَضَرهای تابش که در سوزش اشعار و ناله های سینه چاکِ دانش اندوختگی او و بَا به کارگیری واژه های جاندار و زیبای توصیفیِ مسیر آغاز و در طول وَ آن گاه پایان زندگیش به وضوح مترتب است، هر خواننده ای را مجذوب قدرت و توانایی ذهن خلاق و قریحه ذاتی این شاعر چکامه سرای بومی خواهد کرد.



به هر روی، این مجموعه را می توان نقشه راه و گنجینه الگو گیری تجربی اکتسابی نامید و پذیرفت که چراغ راه هر رونده نیاز گذر از مسیر زندگی است. شایان ذکر است که؛ نام کتاب نیز به نحوی از انحاء با محتوای مواج زندگی شاعر همخوانی معنایی دارد، زیرا؛ نوع زندگی مرجان و معنای آن عبارت است از: «مرجان به معنی جوهر سرخ رنگ است در آب دریای شور . مثل نبات می روید. چون از آب بیرن آرند سنگ می گردد و گاهی مثل چوب کرم خورده می شود یا نوعی شبه سرخ و آن شاخ درخت دریایی است».

آیت روی تو شد مشعل راه سفرم
خاک کوی تو بُوَد سرمه دید بصرم
چشم شهلای رخت غارت جان می طلبد
زنگاهی به تو، من از سر جان می گذرم

مع القصه: در لابلای شعرهای تابش، او را چنان می نگریم که با جور روزگار مقابله کرده بر همه ناملایمات چیره گشته از خانه و خانواده به غفلت نرفته در کنار و به کمک همسری از بهشتیان خدا، در اوج سخاوت و صلابت و وقاد و وقار قابل تحسین ، فرزندانی با تبار اصیل خویش به صحت واکمل تربیت کرده چنان به بارشان نشانده که امروز صالحات و باقیات پدر را چون شمس و قمری آسمانی روشن و برجسته گردانیده امروز آثار بی نظیر نظام تربیتی اش بر فرزندان، جولانگاه درس اخلاق و کرامات خارق العاده است.

باری؛ هر جوان و میان سال و کهن سالی با خوانش این مجموعه شعری می تواند تجربیات شاعر را بر دانسته ها و دانش خود افزوده دستاری مستحکم جهت عبوری موفقیت آمیز از چالش های پیش روی زندگی خود بسازند و ادامه راه دهند.

زنهار مخور فریب هر گفت و شنود
زین دایره کس نگشت جاوید خُلود
می نوش و بزی شاد دم از فرصت بود
پیش آن که اجل زجا کند بیخِ وجود.

درباره عشق



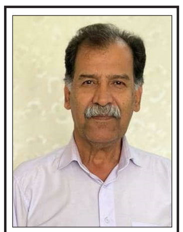
خالق ماجدی

صبح زود آخرین روز کاری سال ۱۴۰۰که طبق معمول داشتم به محل کار می رفتم در خلوت صبحگاهی خودم در طول مسیر به این فکر می کردم که آیا می شود به یک جمع بندی کلی درباره این سال تقویمی رسید یا نه؟! به موزاییک ذهن و حافظه ام که مراجعه کردم دیدم مثل تمام سالهای زندگی ام ترکیبی از خوشی ها و ناخوشی ها بوده و انصافا عیارسنجی آنها به صورت کلی کار راحتی نیست و هیچ وقت هم تا امروز هیچ سالی را خوب یا بد قضاوت و جمع بندی نکرده ام.

سال ۱۴۰۰ را با کتاب فلسفی "درباره عشق" از لوک فری نویسنده و سیاستمدار فرانسوی شروع کردم که در مقدمه کتاب، اشاره ای به باروخ اسپینوزا کرده بود. آشنایی با اسپینوزا باعث گشایش مسیر جدیدی در زندگی شخصی من شد. با کتاب "اخلاق" اسپینوزا تا حدودی بصورت بنیادین با مفاهیم میل، عاطفه، احساس و عقل آشنا شدم. در اضلاع مثلث فلسفه اسپینوزا "خدا" ، "خود" و "دیگری" ارتباط تنگاتنگ و البته پیچیده ای دارند و از نظر من این سه ضلع قابل تفکیک نیستند و مخلوط/محلول بسیار همگنی تشکیل داده اند که با این میزان درآمیختگی وقتی بر تار هرکدام از این اضلاع می نوازیم طنین آن در اضلاع دیگر به صدا در می آید.او براین باور بود که هیچ عشقی جز "عشق عقلانی" یعنی عشق به خدا، سرمدی نیست و انسان "عاقل" بعنوان کنش گر اصلی کسی نیست مگر آن که نسبت به "دیگری" دارای "احسان" و "انصاف" باشد و "عاقل ترین" انسانها کسی است که بیشترین "احسان" و "انصاف" نسبت به دیگران داشته باشد و این محقق نخواهد شد مگر این که انسان شفاف ترین تصویر عالم را از "خداوند" داشته باشد یعنی این که بیشترین شناخت و معرفت نسبت به خداوند داشته باشد چون که عقلانی ترین فعل برمبنای بیشترین شناخت و معرفت انجام می شود. این که تمام ارکان و اجزای عالم در تلاشند تا در هستی خود پایدار بمانند نقطه مرکزی فهم فلسفه اسپینوزا است. این جا دقیقا همان جایی است که "عشق به دیگری" و یا "تنفر از دیگری" به مویی از هم جدا می شوند. برای تشخیص و انتخاب "عشق" و "تنفر" فقط باید "اصل صیانت ذات" را فهمید والا مدام مثل پاندول ساعتهای قدیمی بین عشق و تنفر در نوسانیم. بدون عشق و صلح درونی امکان زیستن وجود ندارد و در هر مقطع زمانی اگر دیدیم که جنگ، خشونت، نزاع و مجادله متن اصلی حیات بشری شده است بدون شک قبل از آن، "چراغ عشق" خاموش شده است.

انسان برای صیانت از خودش و پایدار ماندنش در طبیعت حتما به روش خاص خودش تمایل و بهانه ایی پیدا می کند و ممکن است این چراغ جاودانی به غیر از روابط انسانی، نگهداری از حیوانات و یا زندگی با گل و گیاه و یا همزیستی با کتاب یا کوهنوردی و طبیعت گردی، روشن نگه داشته شود. بنظر می رسد که تمایل شدید و مفرط انسان به حیوانات خانگی، گل و گیاه، کتاب، کوه و طبیعت به علت گسست و تیرگی روابط بین انسانها شکل گرفته شده باشد ولی براین باورم که این روابط غیرانسانی هم می توانند ترمیم کننده، پیوند دهنده و بهانه خوبی برای شروع مجدد روابط انسانی باشند. اسپینوزا در فصل چهارم کتاب اخلاق به صراحت بیان می کند که شر و بدی چیزی نیست مگر شناخت ناقص ما از اتفاقات زندگی. نفس انسان اگر تصور تامی (تصاویر شفاف) از رویدادهای زندگی داشت هیچ مفهومی از "شر" نمی شناخت. اسپینوزا وجود شرارت و پلیدی را در عالم کتمان نمی کند ولی داشتن هر تصور/ تصویر ذهنی را که باعث شکل گیری عاطفه تالم و اندوه و بالتبع کاهش قدرت بدن انسان می شود "شر" می داند. این که ما سالی را نحس و بدیمن و یا بالعکس خوش یمن، جمع بندی و قضاوت کنیم بیانگر اینست که نسبت به تک تک رویدادهای زندگی شناخت و معرفت شفاف و دقیقی نداریم. "احسان" و "انصاف" نسبت به "دیگری" به عنوان مصادیق عینی و عملی واژه "عشق" می توانند نه تنها طرح واره ای برای آموختن زیستن یک زندگی خوب در تمام اعصار بشری بلکه معیار و شاخصی دقیق برای ارزیابی یک سال تقویمی باشند.

خاطره سیزده بدر و قبر ژنرال اترام در بوشهر



ابراهیم بشکانی

همین طور که بابام با دستاش مشغول بیرون آوردن خرمای زنجبیلی از تو تاپو خرمایی بود، چند بار هی ازش پرسیدم فردا کجا میریم؟ می گفت بالاخره یه جایی میریم. مادرم هم مشغول جمع و جور کردن وسایل فردا بود، آخه فردا روز ۱۳ بدر بود و ما یک سال منتظر چنین روزی بودیم که هم ماشین سواری کنیم و هم صحراگردی (پیک نیک) بِریم وخوش بگذرونیم.

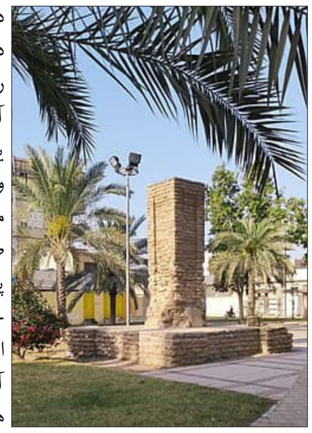
صُبح سحر بود که از صدای بلند بلند حرف زدن بابام با مادرم از خواب پریدم. دیدم چراغ سه فیتیله شعله هاش بلند شده و داره دود میکنه و دیگ پلویی که مادر دم داده بود داره سیاه میشه.

ساعتی طول کشید تا همگی آماده رفتن شدیم... خونه ما تقریبا پشت شهرداری قدیم و شورای شهر کنونی واقع شده بود. هر کس به اندازه وسعش و توانایی که داشت وسیله‌ای برداشت و بعد از کُلون کردن در حیاط از خونه زدیم بیرون تا به سر خیابون کنار شهرداری رسیدیم وسایلمون زیر طاق گذاشتیم و منتظر رسیدن ماشین شدیم. خانواده ما ۷ نفر بود به اضافه صاحبخونه مش محمد و خانمش شوکت خانم که حامله بود جمعا ۹ نفر می‌شدیم، همه چشم انتظار بودیم تا ماشین برسه، تو این فاصله مادرم لقمه نون و پنیرهایی که گرفته بود بهمون داد و صبحانه مون خوردیم... در این موقع مش محمد رو به بابام کرد و گفت: نکنه خالو یادش رفته؟ بابام گفت: محاله یه هفته پیش سیش گفتم تازه، دیروزم دم ایستگاه دیدمش یادش آوردم گفت خیالت جمع حتما میام.

بعد از چند دقیقه انتظار بالاخره ماشینی که بعدها فهمیدم فورد آمریکایی بوده از راه رسید و کنارمون ایستاد، بابام بعد از سلام علیک و احوالپرسی از راننده که خالو کرم (کرم روانی پور) صداش می زدند، بخاطر تاخیر سوال کرد که ایشون در جواب گفت: قبل از شما یک خانواده هفت نفره رسوندم رونی و تا اومدم دیر شد ببخشید، خلاصه فوری اسباب و وسایل توی صندوق عقب گذاشتیم و خرماچپون سوار ماشین شدیم، سپس خالو بسم الله گویان استارتی زد ولی باطری‌ماشین قدرت چرخش استارت نداشت، سریع پیاده شد و رفت هندل آهنی بزرگی برداشت و جلو ماشین فرو برد و بعد از اتصال هندل به سر میل لنگ با فشار، هندل را به گردش درآورد و ماشین روشن شد و سپس حرکت کردیم، ماشین خیلی قدیمی وعمر خودش کرده بود، به همین خاطر با سروصدا و دود زیادی حرکت می کرد، پس از عبور از مجسمه شاه و مسجد فیل از پمپ بنزین عبور کرد و بطرف سنگی راه افتاد. رفتیم تا به سنگی رسیدیم و نرسیده به هنگ ژاندارمری خالو پیچید سمت چپ به طرف بقعه امیرالمومنین و در آن جا توقف کرد. بقعه امیرالمؤمنین امروزه در خیابان توحید در محوطه اداره برق قرار داره ولی اون زمان خارج از شهر و دور تا دورش بیابان و گندم زار بود، ماشین که ایستاد همگی پیاده شدیم و وسایل را پائین گذاشتیم.

جمعیت زیادی آن جا جمع شده بودند، همگی نگاهی به اطراف انداختیم و خانواده عمه اینا که قبل از ما رسیده بودند، و قرار بود جا برای ما رزرو کنند پیدا کردیم، وسایل برداشتیم و رفتیم در کنار آن‌ها اتراق کردیم، من بلافاصله با دیدن لوله خرابی (چرخ و فلک) بطرفش راه افتادم، گرگو (گرگعلی جمالی) لوله خرابی را پس از چند روز اول سال تحویلی که در محل جبری بپا می کرد در روز سیزده بدر در کنار بقعه امیرالمؤمنین این بساط راه اندازی می نمود، وقتی رسیدم تعدادی از بچه ها نشسته بر صندلی های چرخ و فلک مشغول هیاهو و جیغ زدن بودند و گرگعلی آنها را تاب می داد، در اطراف لوله خرابی همهمه ای بپا بود.

انواع سرگرمی و خوردنی مشاهده می شد مثل روزهای اول عید، من مشغول بازدید از آنها شدم اول چشمم به صفحه ده شِی به سی شِی افتاد که عقربه ای داشت و ده شاهی روی یک خونه یا شماره میگذاشتیم اگر عقربه روی اون خونه توقف می کرد سی شاهی برنده می‌شدیم یعنی سه برابر (یک ریال ونیم) بعد از اون بساط فروش فرفروک (فرفره) و تِنگسه (دارت امروزه) و کاغذ هوا (بادبادک) رسید که بازی کردن با آنها خودش عالمی داشت. جای دیگر ظرف شیشه ای دهان گشادی که آب درون آن ریخته و استکانی کمر باریک در ته آن گذاشته بودند، که اگر ده شاهی یا یک قرونی درون آن می انداختند و به درون استکان می‌رفت برنده می شدن و سه برابر جایزه میگرفتن.



طرف دیگر مُندو قرصی با سینی های پشمک و خروس قندی و شکر پنیر و حلوای سنگک نشسته و تکه پارچه ای به سر چوبی وصل کرده و با آن مگس ها را می پراند، دعوایی هم بین تخم‌مرغ بازها در گرفت چون شخصی قلوه سنگی که شکل تخمِ مرغ بوده رنگ کرده و با اون همه تخم مرغها می شکنده و برنده می شده، و چون ازش فهمیده بودند دعوا در گرفته بود. علی پکورایی (علی کلاکوتی) هم گوشه ای مشغول درست کردن پکورا و لگیمات بود و بوی خوشی راه انداخته بود. از اونجاکه رد شدم دیدم تعدادی دورهم حلقه زدن و مشغول نگاه کردن بجایی بودند خودم را به آن جا رساندم و دیدم در وسط حلقه آقایی با موهای بلند و ریشی پرپشت ماری بزرگ در دست



گرفته و نیش افعی و مهره مار برای فروش داشت و بساط شعبده بازی پهن کرده بود و دیدم از دست های خالیش دو تا بچه کبوتر بیرون آورد و همینطور پول جمع می کرد. از آن جا که خارج شدم به طرف قند و گلابی (بستنی یخی سنتی) رفتم و با پولی که عیدی گرفته بودم یه استکان قند و گلاب یه قرونی خریدم و خوردم.

خلاصه بعد از این که همه جا پرسه زدم، سوار گاری خرکی که یک قرون کرایه اش بود شدم و یه دوری خوردم، ظهر که شد همگی وسایلمون و برداشتیم و به طرف قبر جنرئیل یا جنرال یا ژنرال حرکت کردیم (قبر جنرال که بالاتر از بقعه امیرالمؤمنین در کنار اداره برق در پارک کوچکی واقع شده، بنا به روایتی، محل دفن جنرال اترام و ۳۵ تن از سربازانش که در حمله انگلیسی ها به بوشهر کشته شدن، می‌باشد) پس از خوردن ناهار روی سکوهای اطراف قبر جنرال، بزرگترای خانواده به استراحت پرداختند و ما بچه ها رفتیم به دنبال پیدا کردن گازری (یک نوع سوسک گندم با خالهای طلایی) تا با گرفتن آنها و وارو گذاشتنشون روی زمین و با خواندن «گازری ملاق بزن تا نون وحلوا بدمت» منتظر ملاق زدنش می شدیم اونم به خاطر نجات خود از این وضع بال هاش باز می کرد ملاق میزد و وارو می شد ما هم باخوشحالی دست می زدیم. البته گازری هر کس زودتر ملاق میزد او برنده بود. بعد از ساعاتی با آمدن ماشین به دنبالمون سوار شدیم و با کلی خاطره روز سیزده تمام شد و به شهر باز گشتیم.

آداب «کله پاچه» خوری بوشهری ها در ماه رمضان

حسین شاکری



در بندر بوشهر مردمان این شهر بندری، در ماه رمضان در زمینه های مختلف از جمله فرهنگ غذایی آداب و رسوم و عادات منحصر به فرد خود داشتند که بیان تمامی آن ها مفصل بوده و در این جا راقم قصد دارد فقط به نحوه مواجه آنان با صرف غذای "کله پاچه" بپردازد.

افرادی که قصد روزه گرفتن داشتند در طول یک ماه شهرالرمضان فقط سه بار کله پاچه پخت کرده یا از مغازه های کله پاچه فروشی می خریدند. معمولاً خرید آنان هم یک دست کامل بود.

مردم روزه دار این غذا را بسیار انرژی و قوت زا و در عین حال سنگین دانسته و از همین رو از خرید و خوردن مستمر آن اجتناب می کردند.

آن ها بدین خاطر که خوراک کله پاچه را آبکش (عطش زا) دانسته هرگز در فهرست غذای سحری خود قرار نمی دادند و حین افطار آن را میل می کردند تا اگر هم تشنگی به سراغ شان آید با خوردن آب غوره یا شربت آب لیمو تا فرصت سحر رفع عطش کرده و درعین حال چربی آن راهم به عبارتی بِبُرند.

مردم این سامان جنوبی اولین وعده خوراک کله پاچه را در نخستین افطاریه خود در روز اول ماه رمضان صرف می کردند تا نیرو و مقاومت بدنی خود را با این غذای مغذی بالا ببرند.

دومین وعده خوردن کله پاچه را به نیمه ی ماه رمضان موکول کرده تا نیروی تحلیل رفته بدنی خود را بازیابی نموده و آماده و قبراق برای گرفتن مابقی ایام صیام بروند.

سومین نوبت کله پاچه خوری بین روزهای بیست و چهارم تا بیست و پنجم پس از گذر از لیالی قدر و به زعم آن ها روزهایی بود که کمر ماه رمضان را دیگر شکسته اند!

آری! بعد از سومین نوبت کله پاچه خوری با فراغ بال می رفتند تا چهار، پنج روز آخر روزه گیری خود را با قوت به پایان رسانیده و به استقبال عید فطر بروند.



البته در گذشته و در دهه اولیه یک هزار و سیصد خورشیدی تا دهه ی چهل غذافروشی هایی در بوشهر وجود داشتند که یک نوع غذا که اکنون طبخ آن منسوخ شده به نام «دمپخت پاچه» می پختند و می فروختند که بر اساس گفته قدمای این بندر بسیار بسیار لذید و در عین حال ارزان بهاء بوده که خرید آن از همه ی اقشار و طبقات بر می آمده و در ماه مبارک رمضان خواهان زیادی داشته و مردم بیشتر آن را برای ظهر اطفال و اعضایی از خانواده خود که توانایی روزه گرفتن نداشته خرید می کردند تا در ضمن آن کدبانوی روزه دار خانه نیز فرصت استراحت لازمه و مشقت برای ساخت چند وعده غذایی را نداشته باشد. هر چند که گاها آن را بعد از صرف غذایی سبک در افطار به هنگام شام هم صرف می کردند.

مکان فروشندگان این نوع غذا دو مغازه در دروازه بوشهر در جای آجیل فروشی های مرحومان

عمارت دهدشتی بوشهر؛ ساختار پسامدرن فرهنگ و هنر و دانشگاه نسل پنجم!

(برای بزرگای بیکرانه اش؛ دکتر ایرج نبی پور)



امیرحسام حق پرست: گذرگاه: تکرار مدرنیته همگان را خسته نموده تا جایی که دوران پُر ملال و بی حوصله را سپری می نمودند!

نظرگاه: از این روی پست مدرن نمایان شده و رویکردی دیگر در نظریه های روشنفکری و روشنگری رقم می خورد!

بوشهر و بنای پست مدرن..!

عمارت دهدشتی با چند وجهی بودن خود در بیان داشته ها و مختصات علمی، تاریخی خود از معماری،موزه ی تاریخ پزشکی خلیج فارسِ و حضورِ به جا و شایسته ی عنصر فرهنگ و هنر در این سازه ی ملّی و فراملّی دقیقاً معنابخش گشودن رویکردهای میان بخشی و میان فرهنگی شده چه این خود با حضور انبوه دانشجویان و دانشگاهیان، خانواده ها و سایر بازدید کنندگان و شهروندان با گرایش های متفاوت شغلی و تحصیلی هویدا شده و هم سرایتِ و سرایی ست تا مشخصه ی دانشگاه نسل پنجم یعنی زیست و ظرف مکانی و زمانی فرهنگ و هنر میان دانشگاه و جامعه به وضوح جاری باشد!

موسیقی از جمله موارد موفق و عمل گرایانه مبتنی بر تعامل فرهنگ ها در عمارت دهدشتی تجربه جدیدی بود که با حضور دیگرگونه و متفاوت مشتمل بر ارائه ی عملی و تحقیق توانسته تا سالیان اخیر در این سیمای کهن، نوآورانه ترسیم شود!

آن چه در این جا لازم به ذکر و تأکید و یادآوری است این که حفظ و اشاعه ی آن چه از مدرنیته گذشته و(شاید با ابزار پسامدرن)به شکلی درآمیخته با سنّت به ظهور می رسد حرکت و روش مندی همگن با گفتمان و روایت قدما می باشد.



این مشخصه گاه تا فراجغرافیا و فراسوی ذهن و زمان حرکت کرده و در دیگر سو شاهد و شنیدارش می شنوند!

شناخت و شناسه ی کار موسی+قی در این ساختمان را می توان با داینامیک و خاستگاه نسل پنجم دانشگاه رو به رو نموده و حضور فرهنگ و هنر را در جوامع شهری و شهروندی میسّر ساخت.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



بحران مهمی به نام کمبود آب در استان بوشهر

ناصر باستی



تاکید بر اهمیت موضوع آب بسیار نگاه دقیق و درستی است.
استان بوشهر به لحاظ شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی آن تنها حدود ۸ تا ۱۰ درصد از آب شرب مورد نیاز خود را از منابع و چاه های خود تامین می کند، حدود ۶۰ درصد آن از طریق سد کوثر رودخانه زهره در استان کهکیلویه و مابقی از رودخانه های شاپور و چشمه ساسان و.... می‌باشد.
این امر حاکی از آنست که تأمین آب می تواند به شدت دچار ناپایداری و تابع شرایط بارندگی های سالانه و رعایت و پایبندی به میزان حق آبه ها در استان‌های همجوار باشد.
بویژه آن که بدلیل استفاده ۴ استان از آب سد کوثر چالش‌های آبی در آینده اجتناب‌ناپذیر می نماید.
با این نگاه و ضرورت تکیه بر منابع پایدار احداث آب شیرین کن ها در دستور کار قرار گرفته و در سالهای اخیر برخی به بهره‌برداری و بخشی نیز به جد در حال پیگیری و تکمیل می‌باشد لیکن بنظر می‌رسد در حوزه مدیریت آب توجه به برخی موارد ضروریست:
۱- میزان هدر رفت آب در شبکه‌های آب شهری و روستایی به دلیل فرسودگی به شدت بالاست که بایستی برای بهسازی ان چاره ای اساسی اندیشیده شود.
۲-بدلیل بسیار ارزان بودن آب اراده ای برای صرفه جویی در مصارف خانگی نیست. حال آن که برای استفاده از برق توجه بیشتری به چگونگی مصرف در خانوار است
۳- آب شرب و بهداشتی یکی است یعنی برای شستن ظرف و آشامیدن از یک آب استفاده می شود. در خیلی از کشورهای دنیا این گونه نیست. آب حاصل از آب شیرین کن بسیار گران است و دولت سالانه ناچار است میلیون ها متر مکعب آب را به قیمت ده ها هزار تومان خریداری و آن را زیر هزار تومان به مردم بفروشد، لذا افزایش پلکانی تعرفه مصرف آب بها بی تأثیر نیست.
۴- سرانه مصرف آب نیازمند بازبینی و تجدید نظر است و لازمست بین استان‌هایی چون بوشهر و هرمزگان خوزستان به ویژه در تابستان با دیگر استان ها این تفاوت دیده شود.
لذا برخی اقدامات هماهنگ سه استان تاثیر گذار است.
۵- نظارت در حوزه مدیریت مصرف بایستی تقویت شود.
۶- برخورد جدی با انشعابات غیر مجاز.
۷- تاکید بر استفاده از کنتورها و سیستم های هوشمند مصرف آب به نحوی که همزمان با مصرف سرانه آب در خانواده میزان سهم باقیمانده آب در هر شبانه روز قابل مشاهده، و در صورت بی توجهی با دریافت اخطار از طریق گوشی موبایل این آب بطور خودکار قطع خواهد شد.



آن روزهای خوب

امید زاهد

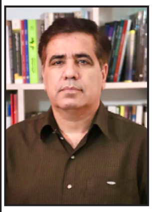
برایم بنویس
آیا مانند آن روزهای خوب موهایت را می‌بافی و روی شناشیر مشرف به دریا به صدای نی لبک باد گوش می‌دهی
برایم بنویس آیا حالم خوب است؟
آیا هنوز خانه قدیمی‌مان را گم نکرده‌ام
بنویس آیا به هنگام بهار وقتی همه خوابند گریه می کنند؟
برایم بنویس آن کوبه‌های بی‌صدا چرا تو را به من نمی‌رسانند؟
برایم بنویس تو را قسم می‌دهم برایم بنویس چیزکی بنویس!
به هر نشانه‌ای که می‌خواهی بفرست
اما بنویس
بنویس؛ آیا بوشهر حالش خوب است؟ آیا دریا همانجاست؟
آیا دریا هنوز طوفانی است؟
قسمت می‌دهم بنویس، بنویس در بهار، بوشهر حالش خوب است و ملالی نیست جز دوری شما! (احمد آرام)



*
شاید بوشهر و ایران ما البته حالش خوب نباشد، اما همین قدر فرصت سبز زندگی داریم و می توانیم لذت ببریم از متن فوق العاده آرامش بخش استاد احمد آرام، کافی است که بگوییم بوشهر حالش خوب است و ملالی نیست جز دوری شما!
بله دریا همانجاست و هنوز هم طوفانی است. مسافرت بسیار از همموطنان به بندر بوشهر دیگر ثابت کرد، بهار بوشهر از بهترین بهارها در کشور است. کوبه های درهای قدیمی هنوز هم می تواند ما را به هم برساند. خانه های قدیمی مان را نباید فراموش کنیم که میراث نیاکان ماست. به ویژه بافت های قدیم را که سرمایه تاریخی و فرهنگی است و مسئولان به اشتباه نام بافت فرسوده بر آن نهاده اند!
آن روزهای خوب، باز هم می آید و می شود بر روی شناشیر با نسیم خنک بهار بوشهر زلف ها را صفا داد و در خنکای بهار بوشهر به خوابی عمیق رفت و به آینده بهتر همچنان امیدوار بود.

سلامی و کلامی... یونس قیصی‌زاده

رنج و سختی‌های مردم را درک کنید



حکایت می‌کنند که اصحاب کهف بعد از ۳۰۹ سال که از خواب در غاری بیدار شدند و برای خرید مایحتاج خود به بازار مراجعه کردند، از تفاوت قیمت‌ها در شگفت شدند.
حالا حکایت ما شده و افزایش قیمت‌ها که روزانه بالا می‌رود. نیازی نداریم تا ۳۰۹ سال خواب رفته باشیم و الان از دیدن قیمت‌ها دود از کله‌مان بلند شود، کافی است قیمت‌های الان را با همین چند سال پیش مقایسه کنیم؛ با پولی که سال ۹۴ می‌توانستیم یک عدد بره بخریم، الان به زحمت می‌توانیم یک کیلو گوشت گوسفند بخریم. اگر سال ۹۶ با پول توی جیب‌مان می‌توانستیم یک کیسه ده کیلویی برنج ایرانی به خانه ببریم، الان با همان پول فقط می‌توانیم یک کیلو برنج طارم بخریم. اگر سال ۹۱ یک جعبه سیب را صندوق عقب ماشین می‌گذاشتیم، امروز با همان پول فقط یک کیلو سیب دست‌مان می‌دهند.
اگر اهل سفر بودید و سال ۹۱ به تور سه روزه استانبول در هتل سه ستاره رفته باشید اکنون با پول همان تور هنر کنید بتوانید دو کیلو آجیل بخرید و ...
- شوخی نیست که بخاطر تحریم‌ها در طی دوازده سال گذشته بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد فروش نفت را از دست داده‌ایم، کاهش هزار درصدی ارزش پول ملی را شاهد بوده‌ایم و ۶۰ درصدی درآمد سرانه مردم از بین رفته است.
- فردی که به عنوان اپوزیسیون دولت مستقر قبل، در تلویزیون ادعا می کرد که اگر دولت بعدی هیچ کاری هم نکند، شاهد کاهش ۱۵ درصدی قیمت‌ها هستیم، الان که به وزارت اقتصاد در دولت جدید رسیده، سرگردان از افزایش قیمت‌ها نمی‌داند که جواب سفره‌های خالی مردم را چه دهد! گویا عرصه اقتصاد و بازار از دست دولت خارج شده و هزاران برنامه اقتصادی زمان انتخابات تنها توهمی بوده که فقط بدرد همان زمان تبلیغات انتخاباتی می‌خورد و اکنون که به میدان عمل رسیده، ناتوان در نگهداشتن قیمت نان و پنیر و سبزی هم هست.
گرچه شاخص‌های اقتصادی نشان از وخیم شدن اوضاع دارند بطوری که نرخ تورم در طی ده سال اخیر بیش از دو برابر شده و به ۴۰ درصد رسیده است و شاخص فلاکت نیز نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته که بالاترین شاخص فلاکت در طی یازده سال گذشته است، اما مردم خودشان بدون اطلاع از این آمارها نیز با پوست و گوشت دارند خرابتر شدن اوضاع اقتصادی را لمس می‌کنند، بطوری که هر روز که بیرون می‌روند و افزایش قیمت‌ها را می بینند، دهانشان از تعجب باز می‌ماند و بر قسمتی از مایحتاج خود خط می کشند تا بتوانند حداقل خریدی کنند و دست خالی به خانه بر نگردند.
البته که وضع قشر کم درآمد وخیم‌تر از بقیه هست و شاید تریبونی ندارند و نماینده‌ای در سطوح بالای تصمیم گیری تا شکایت خود را از این اوضاع به گوش دیگران برسانند.
در این شرایط سخت، مردم انتظار دارند تا مسئولان کشوری رنج و سختی که بر آنها می‌رود را درک کنند و برای رفع این فشارها فکری اساسی کنند و بقول معروف برای منافع مردم هم که شده از شعارهایی که دادند قدری کوتاه بیایند و با احیای برجام زمینه را برای گشایش اقتصادی باز کنند تا مردم نفسی بخورند و بیش از این در تنگنا قرار نگیرند.



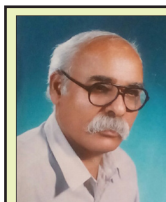
ای نام آخرین
...
بر ارتفاع نامم
چون تاج سبز نخلی ایستاده‌ام
و مثل نخل، میوه می‌اندیشم
و مثل طبع خویش
اندیشه، میوه می‌کنم.

سنگینی شگفت حافظه در اهتزازم می‌آورد:
چه نام بسیاری!
-هر یک تمام یک عشق!-

اینک
در رهگذار خاطره و رنج
-در بیشه‌زار سوهان- می‌کوشم
تا نام آخرین را به خاطر بسپارم...

ای نام آخرین!...
....
بوشهر ۱۳۶۱
....
منوچهر آتشی

چشم آینه...



مرتضی زندپور

به چشم عشق نظر کن که ما و من بینی
گناه یوسف وآن چاک پیرهن بینی

مرا به چشم تو انگار آشنایی نیست؟
به چشم آینه بنگر که خویشتن بینی

اگر به دیده ی دیگر نظر بیندازی
مرا به صورت یک روح در دوتن بینی

گهی به قله ی قافم چنانکه سیمرغی
گهی به دشت جنون پیر خارکن بینی

زسوز داغ سیاهی که بر دلم خورده ست
مرا شهید ره عشق بی کفن بینی

به صبحگاه بهاران خالی از گل سرخ
به روی تیغه ی دیوارها زغن بینی

و انگبین عسل را که زهر زنبور ست
نه در جسارت کندو که در گون بینی

چنانکه قاصدکانی به روی شانه ی باد
مرا به گستره ی عشق بی وطن بینی